



تصحیحات کتاب حدود العالم

مسعود قاسمی

چنان‌که آگاهیم، کتاب حدود العالم من المشرق إلى المغرب قدیم‌ترین متن جغرافیایی شناخته‌شده فارسی از نویسنده‌ای ناشناخته در نیمه دوم قرن چهارم است. مؤلف تألیف این کتاب را در زمان حکومت امیر ابوالحارث محمدبن احمد، که احتمالاً حاکم گوزگانان و از خاندان آل فریغون بوده، در سال ۳۷۲ هجری آغاز کرده است:

«به فرخی و نیک‌اختری امیر السید، الملک العادل، ابی الحرث محمدبن احمد مولی امیرالمؤمنین اطال الله بقاءه و سعادت روزگار وی، آغاز کردیم این کتاب را اندر صفت زمین در سال سیصد و هفتاد و دو از هجرت پیغمبر صلوات الله علیه». (ص ۷ چاپ ستوده، 1b عکسی)

بارتولد، مستشرق روس، نسخه عکسی حدود العالم را با مقدمه‌ای مفصل، در ۱۹۳۰ میلادی در لنینگراد منتشر کرد، و بعد از وی مستشرق دیگر روس - مینورسکی - متن حدود العالم را به انگلیسی ترجمه کرد و با تعلیقات و توضیحات ارزشمند و مقدمه بارتولد، در ۱۹۳۷ میلادی در سلسله انتشارات اوقاف گیب، به چاپ رساند. این اثر پس از مرگ مینورسکی، و با تعلیقات جدید وی، در سال ۱۹۷۰، و همچنین ۱۹۸۲ میلادی، مجدداً منتشر شد.

میرحسین شاه - استاد دانشگاه کابل - مقدمه بارتولد و تعلیقات مینورسکی را، بر اساس چاپ ۱۹۳۷ میلادی، به فارسی دری برگرداند و همراه با متن عکسی حدود العالم، در سال ۱۹۶۳ میلادی، در کابل، به چاپ رساند. اولین چاپ حرفی حدود العالم در ایران، به همت سید جلال‌الدین تهرانی، در ۱۳۱۲ شمسی در مطبعه مجلس، چاپ و نشر شد، و مجدداً در سال ۱۳۱۴، به ضمیمه گاهنامه وی، انتشار یافت.

دکتر منوچهر ستوده حدود العالم را، با توجه به نسخه عکسی و ترجمه انگلیسی آن، تصحیح کرد و با مقدمه‌ای نسبتاً کوتاه و حواشی و فهرست اعلام و لغات، در سال ۱۳۴۰ در سلسله انتشارات دانشگاه تهران، به طبع رسانید، و مجدداً کتابخانه طهوری همان را در ۱۳۶۲ چاپ کرد.

آخرین چاپ حدود العالم، به تصحیح و حواشی دکتر مریم میراحمدی و دکتر غلامرضا ورهرام، در سال ۱۳۷۲، و سپس ۱۳۸۳، به همت دانشگاه الزهرا منتشر شد.

مزیت این چاپ آن است که همراه متن چاپی حدود العالم، تصویر کامل دست‌نویس آن نیز ضمیمه شده و ترجمه فارسی مقدمه بارتولد و پیشگفتار و توضیحات مینورسکی، با توجه به ترجمه فارسی دری میرحسین شاه و متن انگلیسی، ارائه شده است.

نگارنده تصویر دست‌نویس عرضه‌شده حدود العالم را، در چاپ اخیر دانشگاه الزهراء، با متن مصحح دکتر منوچهر ستوده (کتابخانه طهوری ۱۳۶۲) مقابله کرد و نکاتی را یادداشت نمود که در این مقاله ارائه می‌شود. از آنجایی که تصحیح دکتر ستوده بر پایه متن انگلیسی مینورسکی بوده، لذا برخی از توضیحات این مقاله به متن مینورسکی نیز مربوط می‌شود. و از آنجایی که عناوین اعلام جغرافیایی دست‌نویس حدود العالم احتمالاً با رنگ سرخ نوشته شده و در چاپ عکسی روشن نیست، نگارنده نتوانسته است در مورد آنها توضیحی دهد.

در اینجا باید یادآوری کرد که تعدادی از نواقص و نادرستی‌های چاپ دکتر ستوده، در تصحیح مریم میراحمدی و غلامرضا وهرام دیده نمی‌شود، ولی اغلاط و ضبط‌های اشتباه دیگری در آن وارد شده است.

در صفحه عنوان کتاب (1a) به خط کاتب، یک قطعه هشت بیتی و یک دو بیتی و بیت مفردی درج شده که در چاپ‌های حدود العالم به آنها توجهی نشده و نیامده است. این اشعار کهن که می‌تواند از سده ششم باشد، چنین است:

روز را رایگان ز دست میده	نیست امکان آن که باز رسد
دست این روزگار کوتاهست	که بدان دولت دراز رسد
آنچه ازو چاره نیست آن را باش	به سرت گرچه ترک‌تاز رسد
مهر و حقه است ماه و سپهر	که به شاگرد حقه باز رسد
مستعدان به کام خویش رسند	کارها چون به کارساز رسد
عمر بر ناگزیر تفرقه کن	تا ازو چند قسم از رسد
هر که را درد ناگزیر گرفت	کی به غم خوردن مجاز رسد

یک غذا شو که مایه چندان نیست

که همه چیز را فراز رسد

*

*

*

گفتم که کنم خرج رهن عمر دراز تا بوک شوم با تو دمی محرم باز
کی دانستم که بعد چندین تک و تاز در تو نرسم و از دو جهان مانم باز
* * *
تو همی رنج دل به جان بخری خشم آید که گویمت که خری

ویژگی‌های نوشتاری

رسم الخط کاتب نسخه منحصر به فرد حدود العالم، منضبط و دقیق و یکسان نیست. با وجود خط نسبتاً خوش کاتب، خوانش تعدادی از نویسه‌ها دشوار است. نقطه‌گذاری کلمات ناقص است و افتادگی و تکرار کلمات و اغلاط املائی و سهوهای نگارشی دیگر، گویای آن است که کاتب در نسخه‌برداری این اثر دقت چندانی نکرده است. ویژگی‌های نوشتاری متن مختصراً چنین است:

- در میان عبارات، و بعد از آن، برای تفکیک مطالب (به‌ویژه در بخش‌های اول) نشانه‌هایی به این شکل گذاشته شده است: ۰•۰ - ۰۰ - ۰۰۰

- علامت مد (~) در تعداد کمی از کلمات گذاشته شده است: آبست ۳۹b، آبشان ۲۳a، آبهای ۲۲a، آبیست ۱۵b، آن ۳۹b، ترسان ۳۲a.

- صامت میانجی «ی، ی» در بیشتر موارد آمده است: آهوی مشک ۱۴a، درازای او و پهناء او ۸b، دریای کبودان ۳a، آبهاء روان ۱۴a، پنبه نیک ۱۴b، سرو کرگ ۱۳b؛ و در مواردی نیامده است: ابتدا او ۱۰a، توانا جاوید ۱b، کوهها وی ۲۳b.

- آنچه و آنکه همه‌جا به شکل آنچه ۲b و آنک ۲b است.

- «ی» نکره به شکل‌های «ء»، «ی»، «ی»، «ی»، «ی»: دریایکهاء ۴a، جای ۸b، گوهرهای ۱۹a، مردمانی ۲۲a.

- نویسه «نی» در آخر کلمه، اکثر به شکل «نی» نشان داده شده: آبادای ۳b، بیابای ۱۲a، جانورای ۲a، زمای ۸b، مردمای ۲۰a.

- های بیان حرکت، در جمع با علامت «ها» حذف شده است: خواستها ۲۷b،
خیمها ۱۶b، دستها ۱۳b، رمها ۳۷b.
- حذف همزه غیرملفوظ: ازو ۲b، اندرو ۵a، اندرین ۲a.
- حرف «د» در اکثر موارد، بعد از مصوت، «ذ» نوشته شده: آباذانی ۲a، بوزه ۸a
جذا ۱۳a، نهاده ۱۶a.
- فای سه نقطه (فاء اعجمی): در دو نام فرنده ۲۰b، کنافه ۲۷b.
- «که» بیشتر به شکل «کی» و همچنین «که» نوشته شده.
- اینکه، چنانکه، چندانکه، چونانکه و زیراکه به شکل اینک ۱۲a، چنانک ۱۴b،
چونانک ۳۵b و زیراک ۳۰a است.
- هرچه و هرکه همه جا به همین شکل نوشته شده (← ۲۶b، ۱۶a).
- پیشوند فعلی «ب» در مواردی جدا از فعل بعد از خود نوشته شده: به‌برد (=
ببُرد) ۵b، به‌برند (= ببُرنند) ۲a، به‌برند (= ببُرنند) ۵b، ۲۳a، ۲۵a، ۲۷b، ۳۰b،
۳۱a، به‌بیند ۱۸b.
- پیشوند نفی «نه» دوبار جدا از فعل نوشته شده: نه‌بیند ۱۴b، ۱۵a.
- حرف اضافه «به» چند مورد به کلمه بعد از خود نپیوسته: به ایشان ۴a، ۳۹b،
به‌نزدیک ۷b، به‌نزدیکی ۵a، ۷b، به هر یک سال ۵a.
- «که» چند جا به کلمه بعد از خود چسبیده: کاب ۳a، کباشد ۲a، کبزرگست
۲a، کنباحیت ۳۸a، کما ۳۷a، کمعروفست ۲a، کهرچه ۲۶a، کیاد کردیم ۲a.
- دریایکها به شکل دریایکها ۳a، ۳b، ۳۷a نوشته شده است.
- حرف «پ» در اکثر موارد، با «ب» نوشته شده، ولی تعدادی از اعلام
جغرافیایی با «پ» است: پاراب ۹b، ۲۶a، پارغر ۹a، پارباب ۲۱a، رود پرک ۹b،
۲۴b، پریم ۱۱a.

- حرف «چ» اکثر با «ح» نوشته شده و چند جا، به ویژه اعلام جغرافیایی، با «ج» است: چاج ۹b، ۲۴b، چالوس ۳۰a، چان ۱۱b، کچا ۹a، چنگی ۲۰a.

- حرف «ژ» در این کلمات نشان داده شده: تیژن ۱۱a، دریاژه ۴a، ۹b، ژاشت ۶a، غژغاو ۱۴a، کژ ۵b، هژده ۶a.

- حرف «گ» همه جا با «ک» نوشته شده، ولی در بعضی اعلام جغرافیایی با سه نقطه روی «گ» نشان داده شده است: گُش ۲۲a.

- دنباله «الف» در میان بعضی کلمات، به سوی پایین کشیده شده: حلاجتها ۳۰b، کباشد ۲a.

- خرمست یک جا (۲۷b) به شکل خرم‌مست نوشته شده.

- حرف «ی» جای جای با دو نقطه در زیر و یا بالای آن نوشته شده: بی‌رحم ۱۷b، جاي ۲۲b، روستاهای ۲۳b، گوهرهای ۱۹a، مردمانی جنگی ۲۴a، هری ۲۰a، وی ۱۲a.

کلمات مشکول

تعدادی از کلمات دست‌نویس حدود العالم حرکت‌گذاری شده و نشان‌دهنده تلفظ آنها در گذشته است؛ هرچند اطمینان چندانی به دقت بودن برخی از ضبط‌های این دست‌نویس نیست. بعضی از این کلمات که حرکات آنها را در چاپ عکسی می‌توان تشخیص داد، چنین است:

بارگه ۱۴b، باره ۳۸b، پُل ۳۱a، تُخارستان ۶a، تکریت ۱۰b، جوشن ۲۱b، چهاریک ۶b، ختلان ۲۵a، خانها ۲۱b، خسروان ۲۱a، ختو ۱۳b، ۱۷b، دیر ۳۲a، دیلمان ۲۹b، ردا ۳۴a، رمها ۳۷b، روین ۵b، ری ۶b، ۱۱a، شکنان ۶b، ۹a، شیلوار ۳۲b، گرویا ۳۳a، مُرده ۳۷b، مروارید ۳۴a، معدن ۲۷b، ملاط ۳۵b، موازی ۵a، موز ۴b، میوه ۲۲a، نعلین ۳۳b،

نوبهار ۲۱ا، نى شکر ۲۱ا، و (= واو عطف) ۶b، ۹a، وى ۳۱b، ۳۲a، ۳۸a.

بررسی متن حروفی و عکسی

- نخست دریای این‌کی اوقیانوس مشرقی گفتیم. (ص ۱۱، س ۲)
- ✓ در نسخه، اقیانوس (بدون واو) است و سایر موارد نیز به همین صورت اقیانوس آمده است.*
- و دوم خلیجیست بر کردار رود میان روم ببرد و بر کناره قسطنطنیه بگذرد... و بیشترین پهناى خلیج قسطنطنیه چهار میل است. (ص ۱۳، س ۶-۵)
- ✓ قسطنطنیه، در عبارت اول، در نسخه به صورت قسطنطنیه و در عبارت دوم، و موارد دیگر (ص ۵۲ و ۱۸۴)، به صورت قسطنطنیه آمده است. این کلمه یک بار در صفحه ۵۲ و سه بار در صفحه ۱۸۴ تکرار شده. مصحح یک جای دیگر (ص ۱۸۴) صورت قسطنطنیه را آورده، ولی در صفحه ۵۲ و ۱۸۴ (دو بار)، آن را به صورت اصل، یعنی قسطنطنیه، ضبط کرده. این کلمه در مسالک و ممالک (ص ۱۰، ۱۱، ۷۱، ۷۲) نیز به صورت قسطنطنیه آمده است.
- ... و از او هیچ چیز نخیزد مگر ماهی. (ص ۱۳، س ۱۶)
- ✓ در نسخه، هیچیز است و مصحح آن را در حاشیه ۱ کتاب آورده است. حذف یکی از دو صامت یکسان و یا هم‌مخرج در کنار هم، در متون گذشته زیاد است: بتر > بدتر، درست > درست‌تر، هرروز > هرروز؛ بنابراین هیچیز > هیچ چیز، صحیح است.
- و اما دریائکهایى [نسخه: دریائکهایى] که آبش شیرینست عدد او پدید نیست، بهری را دریا خوانند و بهری را بطیحه خوانند. آنک معروفست الا[آنک دریا خوانند هفت دریاست. (ص ۱۵، س

* نقل مندرجات کتاب با علامت □ و توضیحات نگارنده با نشانه ✓ و کلمات عبارات منقول از کتاب که اشکال متوجه آنهاست، با قلم سیاه مشخص شده است.

آخر؛ ص ۱۶، س ۱-۲)

✓ الا[ا]نک در نسخه به صورت الانک نوشته شده. به نظر می‌رسد که نویسه صحیح باید الایک باشد، و بدین معنی که: «دریاهای معروف را، به جز یکی، دریا می‌گویند». مؤلف پس از نام بردن این هفت دریا، دریای هفتم را دریاژه [= دریاچه] نامیده، یعنی همان دریایی که آن را با قید الایک، مستثنی کرده و دریاژه گفته است.

□ و هفتم بطیحه بخارا او را آوازه بیکنند خوانند. (ص ۱۷، س ۱۶-۱۷)؛ بعضی ازو بکشت و برز بخارا [متن چاپی: انجارا] بکار شود و بعضی با آوازه بیکنند افتد. (ص ۴۳، س ۱۳)

✓ واژه آوازه، به معنی «آبگیر»، در صفحه ۱۷ (عکسی ۴a) با علامت فتحه (آوازه) و در صفحه ۴۳ (عکسی 9b) بدون علامت (اوازه) نوشته شده.

□ و اندرو خیزران بسیار روید و معدن ارزیر است. (ص ۲۰، س ۴-۳؛ همچنین ص ۱۹۹)

✓ ارزیر از جمله غلط‌های چاپی کتاب است که در صفحات دیگر و فهرست لغات، به صورت صحیح ارزیز، به معنی «قلع»، آمده است.

□ و اندرو کشت و بذرست و نعمت بسیار. (ص ۲۰، س ۱۰)

✓ بذر نیز باید از خطاهای چاپی باشد. صورت درست برز، در ترکیب کشت و برز، بارها در کتاب به کار رفته، ولی در فهرست لغات کتاب ضبط نشده است.

□ و زیجها و رصدها و جای کواکب سیاره و ثابتات بدین جزیره راست کرده‌اند. (ص ۲۰، س ۱۳-۱۴)

✓ کلمه بدین در نسخه، برین خوانده می‌شود.

□ و اندرین دریا برابر بادیه شام کوههاست آنرا فاران و جبیلات خوانند. (ص ۲۱، س ۵-۶)

✓ فاران در نسخه، و به وضوح، ناران نوشته شده است.

□ و اندر وی آهوی مشک است و حیوان زیاد است. (ص ۲۵، س ۱۱)

✓ زیاد از خطاهای چاپی دیگر است که در فهرست لغات کتاب به صورت درست

زباد، که «حیوانی است شبیه گربه»، آمده است.

□ و همی رود میان چین و ناحیت نزوان از تبت میان مغرب و شمال تا آخر تبت. (ص ۲۶، س ۲-۱)
✓ در نسخه، تا آخر حد تبت است.

□ و میانه آخر هند و تبت بگذرد بر شمال حدود بلور و سمرقندان و شکنان [و] و خان... (ص ۲۷، س ۱۶-۱۵)؛ و اما این کوه را از حدود شکنان [و] و خان و ژاشت شاخه‌است بسیار و بی‌عدد. (ص ۲۸، س ۲-۱)

✓ مصحح سه بار در صفحات مذکور واو عطف را به دو ناحیه شکنان و و خان اضافه کرده و در صفحات ۴۰ و ۶۴، به صورت اضافه شکنان و خان آورده، که همین ضبط صحیح است. شکنان و خان یعنی ناحیه شکنان که جزو ناحیه و خان است. همچنین شکنان که اکنون شُغان تلفظ می‌شود، چهار بار در نسخه (ص ۲۸، ۴۰، ۶۴) با «ش» مفتوح (شکنان) ضبط شده است.

□ و هر کوهی از آن هفت کوه مهتری دارد. (ص ۳۰، س آخر)

✓ در نسخه، بعد از کوهی، کلمه را آمده است: «و هر کوهی را از آن هفت کوه مهتری دارد».

□ و دیگر رودیست یکی از حدود لمعان و دنپور از کوه بگشاید. (ص ۴۱، س ۹)

✓ صورت صحیح یکی در نسخه، کی (= که) است.

□ انگه (= آنگه) از وی رودی بگشاید... اندر میان بخارا بگذرد و بعضی ازو بکشت و برز انجارا بکار شود. (ص ۴۳، س ۱۳)

✓ کشیدگی دنباله حرف «ز» در برز به سوی بالا، سبب شده تا کلمه بخارا، انجارا خوانده شود؛ بنابراین صورت درست چنین است: «و بعضی ازو به کشت و برز بخارا به کار شود». [= مصرف شود]

□ و دیگر رود دجله است... میانه بغداد ببرد و میانه واسط ببرد تا بمذار و ابله و حدود بصره رسد... و رودی دیگر بردارد هم از دجله ببر ابله آنرا نهر ابله خوانند. (ص ۴۷، س ۱۶-۱۲)

- ✓ اُبَله در نسخه، و هر سه بار، به صورت بُله آمده است.
- و دیگر دو رودست یکی را رود ساس خوانند و از کوه ارمینیه بردارد. (ص ۴۸، س ۶-۵)
- ✓ در نسخه، حرف و نیامده است.
- و از زیر این نیز رودی بگشاید مهمتر از نهر صرصر. (ص ۴۸، س ۱۷-۱۸؛ همچنین ص ۱۷۰، ۱۹۵، ۱۵۳، ۱۲۵)
- ✓ مصحح در پنج صفحه مذکور، مهتر (= بزرگ‌تر) را مهمتر خوانده است. اصولاً در این کتاب کلمات مهم و مهمتر به کار نرفته است.
- و دیگر رودیست از عمل اسیق رود از روم بر شهر بنداقلیس و دیدون بگذرد. (ص ۵۰، س آخر)
- ✓ دیدون در نسخه، طریڈون خوانده می‌شود.
- ... و آنرا ریگ هبیر خوانند و رنگ او سرخست و زرگران از وی بکار دارند. و همه حجاج کی براه عراق روند، این ریگ را بپُرنند. (ص ۵۶، س ۲)
- ✓ مصحح تلفظ فعل پُرنند، به معنی «طی کنند، قطع راه ریگستان کنند»، را با گذاشتن حرکات نشان داده، کاتب نسخه نیز برای آنکه این فعل پُرنند خوانده نشود، آن را بپُرنند (با علامت فتحه روی حرف «ب») نشان داده، و معنی عبارت نیز این است که: همه حجاج این ریگ سرخ را با خود می‌پُرنند.
- و ازین ناحیت زر بسیار خیزد و... ختو کی از [و] دستهای کار کنند. (ص ۶۰، س ۹؛ همچنین ص ۸۰)
- ✓ مصحح صورت صحیح کار (= کارد، چاقو) را، در حاشیه صفحات فوق، کارد دانسته است. حذف «د» در پایان کلمه و پس از صامت «ر» در کلمات دیگر نیز دیده می‌شود: دَر (= درد) (عتیق نیشابوری ۱۳۳۸، ص ۱۰۷۴)؛ زرچوبه (= زردچوبه) (جمالی یزدی ۱۳۴۶، ص ۲۱۵). کار (= کارد) در متون دیگر نیز آمده است (+ حاجی سید آقایی ۱۳۸۸، ص

- و اندر ناحیت منصور، ده پادشاست همه از دست سطوها. (ص ۶۵، س ۲)
- ✓ منصور باید غلط چاپی باشد و صحیح فنصور (= شهری و بندری در هندوستان) است که دو بار دیگر در همین بخش از آن یاد شده است.
- و ایشان مردمانی اسمرند و جامه اوایشان از پنبه است. (ص ۶۵، س ۱۶)
- ✓ در نسخه نیز اوایشان نوشته شده و در تمام موارد دیگر ایشان است. اگر نویسه اوایشان از خطاهای کاتب نباشد، نزدیک به تلفظ پهلوی awēšān است.^۱ (+ مکنزی ۱۳۷۳، ص ۴۶)
- و پادشایی از آن زنی بود رایته خوانند. (ص ۶۶، س ۷)
- ✓ مصحح در حاشیه، رایته را رانیه (با علامت ؟) حدس زده است. این کلمه در نسخه رایته خوانده می‌شود.
- شکر و پانید و انگین و جوز هندی و گاو و گوسپند و اشتر سخت بسیار است. (ص ۷۰، س ۵ و ۴)
- ✓ مصحح در حاشیه، سخت را، ظاهراً به سبب همنشینی با بسیار، نادرست دانسته و صورت صحیح را بُخت و بختی، به معنی «نوعی شتر»، حدس زده است. سخت در عبارت مذکور صحیح است و قید تأکید، به معنی «خیلی»، برای محصولاتی است که پیش از آن ذکر شده. سخت بسیار، مترادف «خیلی زیاد» در زبان امروز است. سخت بسیار، به جز عبارت بالا، حدود هشت بار دیگر در حدود العالم به کار رفته است: «و اندر کوه‌های وی معدن سیمست و زر سخت بسیار». (ص ۱۰۶)؛ «و هر ناحیتی را ازین دههاست سخت بسیار». (ص ۱۴۹)؛ «و ایشان را کشت نیست مگر ارزن، و انگور نیست و لکن انگین سخت بسیارست». (ص ۱۸۷)؛
- ← ص ۱۰۴، ۱۲۵، ۱۴۵، ۱۵۸)
- و آن ناحیتست با عدل و داد و گویند که با وی صد هزار مرد برنشینند. (ص ۷۱، س ۹)

۱) تذکر همکار فاضل، جناب آقای ابوالفضل خطیبی.

✓ در نسخه چنین است: «و آن ناحیت است با عدل و داد و گویند که با وی صد هزار مرد برنشیند». و زیر ناحیت علامتی به شکل ص گذاشته شده، که ظاهراً اشاره به صورت صحیح عبارت در حاشیه دارد، ولی در حاشیه چیزی دیده نمی‌شود. شاید صورت درست چنین بوده است: «و آن ناحیت [را ملکی] است با عدل و داد...»

□ و اندرین راه هفتاد و دو آب بیاید گذاشتن، و راهیست با مخاطره و بیم. (ص ۷۱، س ۱۴ و ۱۵)
✓ در نسخه، گذاشتن است. در لغت‌نامه دهخدا، گذاشتن به معنی «عبور کردن، گذاشتن، طی کردن»، و با همین شاهد از حدود العالم و شواهد متعدّد دیگر از فردوسی و دیگران، آمده است.

□ لهاسا- شهرکیست، اندر وی بت‌خانه‌است و یک مزگت مسلمانانست، و اندر وی مسلمانند اندک. (ص ۷۴، س ۱۴ و ۱۵)

✓ اندر وی مسلمانند در نسخه، و اندرو مسلمانانند (حرف «ذ» در «-نا-» نقطه ندارد) است.

□ و ایشان بتابستان و زمستان از جای بجای همی گردند. (ص ۷۶، س ۱۰)
✓ زمستان در این صفحه و همچنین صفحه ۸۵، سطر ۱۱، در نسخه، به صورت دمستان نوشته شده است.

□ و جایی کم‌نعمت و خواسته ایشان این آلاتست که گفتیم. (ص ۷۶، س ۱۳)
✓ در نسخه، کم نعمتست نوشته شده.

□ و اندر این ناحیت آبهاء بسیارست و بی‌عدد و توانگرترین ترکانند. (ص ۷۶، س ۱۵)
✓ صورت صحیح توانگر در نسخه، تونگر است، که بیش از دوازده بار در کتاب تکرار شده و به صورت توانگر دیده نمی‌شود. مصحح نیز در تمام موارد، به جز یک مورد بالا، ضبط درست تونگر را آورده است، و در صفحه ۷۴ آن را تونگر (با تای مفتوح و واو مضموم) ضبط کرده که در نسخه (در تمام موارد) بدون حرکت است.

□ و این مردمان اندکی طبع ددگان دارند، و درشت‌صورت‌اند. (ص ۸۰، س ۴ و ۵)
 ✓ در نسخه به جای مردمان، مردمانی آمده است و مصحح نیز در حاشیه شماره ۲ نوشته است: «در اصل: مردمانی». مصحح، به سبب خوانش نادرست عبارت مذکور، فعل اند و حرف ربط کی [= که] را کلمه اندکی دانسته و در نتیجه مردمانی را به مردمان تغییر داده است. با این توضیح، خوانش درست عبارت چنین می‌شود: «و این مردمانی اند کی [= که] طبع ددگان دارند».

□ و این پچشکانرا بر خون و خواسته ایشان حکم باشد. (ص ۸۶، س ۱۵)
 ✓ در نسخه، بجشکانرا (با حرف «ب» و «ج») نوشته شده و همین تلفظ می‌تواند درست‌تر باشد و نزدیک به تلفظ فارسی میانه bizešk (مکنزی ۱۳۷۳، ص ۵۳). بجشک در برخی از متون کهن آمده است: «و دیگر روح نفسانی - بلفظ بجشکان - که اندر مغز بوده» (ابن سینا ۱۳۳۰، ص ۸، حاشیه ۹).

□ ناحیت مشرق وی هندوستان است. (ص ۸۸، س ۱۱)
 ✓ در نسخه، ناحیتیت آمده، که در موارد دیگر نیز تکرار شده.
 □ و از وی [= نیشابور] جامهای گوناگون خیزد پشم و پنبه. (ص ۸۹، س ۹)
 ✓ کلمه پشم صحیح نیست و صورت درست در نسخه، و ابریشم است، هرچند قسمت‌هایی از آن محو شده است. صورت درست عبارت نیز چنین می‌شود: «و از وی جامهای گوناگون خیزد و ابریشم و پنبه». در مسالک و ممالک (ص ۲۰۵) نیز درباره جامه‌های ابریشم نیشابور گفته شده: «و جامه‌های ابریشم و کرباسهای باریک خیزد».

□ سبزوار - شهرکیست خرد بر راه ری و قصبه روستائیه است. (ص ۸۹، س ۱۱)
 ✓ در نسخه، به روشنی، قصبه روستاء بیه خوانده می‌شود، و بدین معنی که: شهرک خرد سبزوار قصبه روستای بیه (ظاهراً همان بیهق) است.

□ و اندر وی گیاهی است کی شیر او تریاکست زهر مار و کژدم را. (ص ۹۲، س ۲ و ۳)

- ✓ در نسخه، همه جا، کزدم نوشته شده و در صفحات دیگر کتاب (۱۴۳، ۱۵۵، ۱۷۲، ۱۷۹) نیز به صورت کزدم ضبط شده. کزدم/گزدم درست است و در فارسی میانه نیز gazdum (مکنزی ۱۳۷۳، ص ۷۸) بوده. کزدم/گزدم در متون کهن دیگر نیز به کار رفته است:
- مرهم گزدم زده گشته گزدم بود می زده را هم به می دارو و مرهم بود
(ثغری ۱۳۵۲، ص ۸۶)
- و مردمان این ناحیت مردمانی اند سلیم و نی بد؟ و شباناند و برزیگر. (ص ۹۳، س ۱۴)
- ✓ صورت درست نی بد، که در عبارت بالا با علامت سؤال آمده، در نسخه بی بد است. ترکیب بی بد^۲ به معنی «بدون بدی، بی غلّ و غش، بی ریا، صادق» در برخی دیگر از متون مشهور گذشته نیز دیده می شود: «و مردم ماوراءالنهر در خیر راغب باشند، و مردمانی بی بد و باسلامت و بی غایله و دست گشاده باشند» (مسالک و ممالک، ص ۲۲۶)؛ «فرنگیس بغایت نرم دل و بی بد بود و کدورتی در سینه نداشت». (ثغری ۱۳۵۲، ص ۳۰۲)
- بدخ- شهری بزرگست و خرم و مستقر خسروان بوده است اندر قدیم. (ص ۹۹، س ۵)
- ✓ در نسخه، زیر حرف «خ» در خسروان، علامت کسره گذاشته شده، که نشان دهنده تلفظ xisraw است. در زبان تاجیکی نیز همین گونه تلفظ می شود.
- و رودی میان این دو شهر بگذرد. (ص ۱۰۱، س ۶)
- ✓ در نسخه، بعد از کلمه این، هر آمده است: «و رودی میان این هر دو شهر بگذرد».
- کش- شهریست و او را ناحیتتست آبادان. (ص ۱۰۲، س ۱۱)
- ✓ در حاشیه ۱، صورت درست این شهر گش دانسته شده. در نسخه نیز کش، با سه نقطه و فتحه روی حرف «ک» یعنی گش (= گش) آمده، که نشان دهنده گاف مفتوح است.

۲) دکتر محمد معین این کلمه را در همین عبارت حدود العالم، اشتباهاً بی بدی (به ضم «ب»)، به معنی «لابدی و ناچاری»، دانسته است. (معین ۱۳۳۱، ص ۱۸، حاشیه ۳)

- و اندر غزنین و حدود این شهرکها کی یاد کردیم جای ترکان خلخ. و این ترکان خلخ نیز اندر حدود بلخ و تخارستان و بست و گوزگانان بسیارند. (ص ۱۰۴، ۱۶، ۱۷، ۱۸)
- ✓ در بخش بالا عبارات زیادی از نسخه نیامده است. این افتادگی‌ها، در زیر و با قلم سیاه، از نسخه نقل می‌شود: «و اندر غزنین و حدود این شهرکها کی یاد کردیم جای ترکان خلخ است. و این ترکان خلخ مردمانی‌اند با گوسبند بسیار و گردنده‌اند بر هوا و گیاخوار و مراعی و ازین ترکان خلخ نیز اندر حدود بلخ و تخارستان و بست و گوزگانان بسیارند».
- و رود بخارا بر در سمرقند بگذرد. (ص ۱۰۸، ۱ و ۲)
- ✓ کلمه شهر بعد از در افتاده و صورت صحیح این است: «و رود بخارا بر در شهر سمرقند بگذرد».
- ترمذ شهریست خرم و بر لب رود جیحون افتاده. (ص ۱۰۹، ۱)
- ✓ صورت صحیح افتاده در نسخه، نهاده است. رفتگی قسمتی از نهاده باعث شده تا افتاده خوانده شود. نهاده، به معنی «واقع شده، قرار گرفته»، بارها در این کتاب به کار رفته است.
- و اندر وی شهرها و روستاها بسیار و مردم روستا پیشه، کیش سپیدجامگان دارند. (ص ۱۱۴، ۹ و ۱۰)
- ✓ در نسخه، به جای مردم، مردمان و به جای پیشه، بیشتر است، و عبارت صحیح چنین می‌شود: «و اندر وی شهرها و روستاها بسیار و مردمان روستا بیشتر کیش سپیدجامگان دارند».
- شهری بزرگست... و با خواسته بسیار، و معدن بازرگانان همه جهانست. (ص ۱۱۷، ۹)
- ✓ معدن بازرگانان نمی‌تواند درست باشد و ظاهراً کلمه‌ای از قلم کاتب افتاده است، و شاید در اصل این گونه بوده: «شهری بزرگست... و با خواسته بسیارست و معدن. [و جای] بازرگانان همه جهانست».
- ختلان، ناحیتیست اندر میان کوهها. (ص ۱۱۸، ۱۵)

- ✓ در حاشیه ۴، تلفظ صحیح ختلان، ختلان گفته شده. تلفظ ختلان باید درست باشد. در زبان تاجیکی به این ناحیه ختلان می‌گویند.
- و امیران ختلان را و چغانیان چون باید ازیشان یاری خواهند. (ص ۱۲۰، س ۱۱)
- ✓ کلمه راه، بعد از چغانیان، افتاده است.
- سیکاشیم، شهرست و قصبه ناحیت از و خان است. (ص ۱۲۱، س ۵)
- ✓ کلمه از درست نیست و صحیح او است.
- و مستقر پادشاه طوران بکیچکانان است. (ص ۱۲۵، س ۱۲)
- ✓ در نسخه، پادشای آمده است.
- قندابیل- شهرست بزرگ. (ص ۱۲۵، س ۱۵)
- ✓ در نسخه، بزرگست.
- و آب وی چندانست کی شست آسیا بگرداند. (ص ۱۲۶، س ۱۶)
- ✓ شست در نسخه به صورت بست (حرف اول و دوم بدون نقطه) نوشته شده، که باید بیست خوانده شود، نه شست.
- و از وی [= بم] کرباس عامه و دستار بمی و خرما خیزد. (ص ۱۲۸، س ۱۶ و ۱۷)
- ✓ صورت درست عامه، در حاشیه ۶، عمامه حدس زده شده. در نسخه، بعد از کلمه کرباس، حرف و آمده و عامه نیز بدون همزه (ء) است و صورت صحیح باید جامه (به معنی «ردا، طیلسان») باشد. در ترجمه صورة الارض (ص ۷۷) نیز از طیلسان‌های دیبای بم تعریف شده است. بنابراین عبارت صحیح این است: «و از وی کرباس و جامه و دستار بمی و خرما خیزد».
- بم- شهرست با هوایی تن‌درست. (ص ۱۲۸، س ۱۴)
- ✓ نویسه تندرست به جای درست باید از خطاهای کاتب باشد. در همه جای کتاب نیز صفت تندرست برای مردم و درست برای آب و هوا آمده است.

- و اندر کوهه‌ها وی معدن‌ها زرتست. (ص ۱۳۰، س ۸)
- ✓ در نسخه، کلمه زر نیامده، و جمله چنین است: «و اندر کوهه‌ها وی معدن‌هاست».
- و اندر کوه وی معدن آهنست و اندر نواحی وی معدن سیم است. (ص ۱۳۱، س ۸)
- ✓ در نسخه، به جای سیم است، سیم ایست نوشته شده، که با توجه به رسم الخط کاتب، شاید سیماب است باشد. کاتب در صفحه ۱۳۳ نیز خرُمست را به شکل خرم مست نوشته است.
- بروستای وی چاهی آبست کی ژرفی آن بهمه جهان نتوانند دانست. (ص ۱۳۳، س ۶)
- ✓ ژرفی در نسخه با حرف «ز» (زرفی) است. تلفظ ژرف (با «ژ») ویژگی آوایی در زبان پارتی (žafir) و زرف (با «ز») در فارسی میانه (zofir) است. (رضائی باغ بیدی ۱۳۸۸، ص ۱۳۰)
- جَبّی - شهرکیست بر لب رود شوشتر خرم و بسیار نعمت، و ابوعلی جَبّایی معترف ازین شهر بود. (ص ۱۳۸، س ۱ و ۲)
- ✓ حرف «ف» معترف در نسخه بدون نقطه است. ابوعلی جَبّایی یکی از بزرگان فرقه معتزلیه در نیمه دوم قرن سوم بوده است (دهخدا ۱۳۷۷، ذیل جَبّائی). و کلمه معترف به عنوان وی در جایی نیامده است. با توجه به معتزلی بودن وی می‌توان حدس زد که معترف تحریف معتزل است.
- و از وی زعفران بسیار خیزد و پنیرو... ین. (ص ۱۴۱، س ۶)
- ✓ کلمه‌ای که قسمت آخر، یعنی «- ین» آن در نسخه باقی مانده، به احتمال رخبین، به معنی «قره قورت»، است. رخبین در صفحه ۱۲۲ کتاب نیز آمده است.
- نهاوند - شهریست... ذه. (ص ۱۴۱، س ۹)
- ✓ نویسه‌های محوشده در نسخه، به احتمال چنین بوده است: نهاوند - شهریست بر کوه نهاده. در مسالک و ممالک (ص ۱۶۵) آمده است: «نهاوند بر کوهی نهاده است».

□ و این ناحیتی است با آبهای روان و رودهای بسیار و آبادان [و مستقر] بازرگانان و مردمانی جنگی.
(ص ۱۴۳، س ۷)

✓ مصحح [و مستقر] را، با توجه به ناقص بودن عبارت، در متن اضافه کرده است، ولی به جای [و مستقر] می‌بایست [و جای] یا [و اندر وی] در متن قرار می‌گرفت، زیرا در این کتاب مستقر، به معنی «جایگاه، مقر»، برای پادشاه و خسرو و ملک به کار رفته (+ ص ۶۱، ۹۹، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۹۶) و اندر وی، جای، منزل برای بازرگانان و غیره. (+ ص ۶۱، ۶۲، ۷۲، ۷۸، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۲۴ و غیره)

□ و مردمانی اند خوش و ازین ناحیت جامه‌اء ابریشم خیزد... و ازین ناحیت جامه‌اء ابریشم خیزد یک رنگ و بارنگ چون مبرم و حریر و آنچ بدین ماند. (ص ۱۴۳، س ۸ و ۹)

✓ در نسخه، بعد از واژه «خوش»، یکی دو کلمه محو شده و در کتاب با علامت ... نشان داده نشده است. بارنگ نیز در عبارت بالا معنی روشنی ندارد و صورت صحیح باید باریک باشد. (نقطه‌های «یا»ی باریک در نسخه بسیار کوچک و کم‌رنگ است).

□ و از وی [= دیلمان] کتان و [پشم] چونین خیزد بسیار. (ص ۱۴۳، س ۱۰)

✓ [پشم] چونین نامفهوم و بی‌معناست. در نسخه، پیش از چونین، کلمه‌ای محو شده، و از حرف اول آن شکلی مانند دندانۀ سین (س) باقی مانده است و مصحح به جای آن، کلمه پشم را در متن قرار داده است. در همین کتاب (ص ۳۳-۳۲) گفته شده: «از وی [= آمل] آلاتها چوبین خیزد، چون کفچه و شانه و...». در مسالک و ممالک نیز در «ذکر دیار طبرستان و دیلم» (ص ۱۷۲) آمده است: «و چوبینه از طبرستان به همه آفاق ببرند». بنابراین می‌توان حدس زد که صورت درست کلمه چونین باید چوبین باشد و به جای پشم نیز کلمه‌ای مانند شانه.

□ بام خانهاشان سفال سرخست. (ص ۱۴۴، س ۱۶)

✓ در نسخه، بعد از خانهاشان، کلمه‌ای محو شده است.

- مردمان این ناحیت جز لشکری و برزیگر نباشند. (ص ۱۴۷، س ۱۱ و ۱۲)
- ✓ صورت درست نباشند در نسخه، نباشد است.
- اما ازین سوی رودیان را هفت ناحیت است بزرگ چون: ... جمه. (ص ۱۴۹، س ۶، ۷، ۸)
- ✓ صورت درست جمه در حاشیه ۱، چمه (با «چ») ذکر شده، درحالی که در نسخه نیز با حرف «چ» (چمه) است.
- مداین- شهرکیست بر مشرق دجله و مستقر خسروان بوده است. (ص ۱۵۱، س ۷)
- ✓ در نسخه، بعد از مستقر، کلمه آن آمده است.
- بابل- قدیم‌ترین شهرکیست اندر عراق. (ص ۱۵۲، س ۱۲)
- ✓ در نسخه، شهرکیست آمده است.
- سن- شهرکیست بر کران دجله بسیار نعمت. (ص ۱۵۷، س ۱۳)
- ✓ در نسخه، بعد از دجله، حرف و است.
- وزنان- شهرکیست با نعمت بسیار. (ص ۱۵۹، س ۶)
- ✓ در نسخه، شهرکیست نوشته شده.
- میان این شهر و بر دریا زنجیری کشیده عظیم. (ص ۱۶۴، س ۳)
- ✓ کلمه بر در نسخه نیامده است: «میان این شهر و دریا زنجیری کشیده عظیم».
- و اندر وی بازرگانانند از بصره. (ص ۱۶۶، س ۱۰)
- ✓ در نسخه، بازرگانان است.
- [و اندر] این ناحیت خران نیک افتد با قیمت. (ص ۱۷۵، س ۶)
- ✓ نویسه بالا، با توجه به ضبط نسخه، باید به این صورت بازسازی شود: «و [ز]بن ناحیت خران نیک افتد با قیمت».
- زویله- شهرکیست عظیم... (ص ۱۷۹، س ۱)
- ✓ زویله، در حاشیه ۱ کتاب، به زویله تصحیح شده. در نسخه نیز، به وضوح، زویله (با

حرف «ب») نوشته شده.

- از وی پوست سوسمار خیزد، کی بر قیضة شمشیر کشند سخت بسیار. (ص ۱۸۳-۱۸۲، س ۱)
- ✓ کشند در نسخه کند (با نونِ اوّلِ بی نقطه) است و باید کنند خوانده شود.
- و هر مردی را قلعه‌یست کی بوقت گریختن [بآنجا پناهند]. (ص ۱۸۵، س ۷)
- ✓ جمله بالا در نسخه چنین است: «و مر هر دهی را قلعه‌یست...»
- و آنچ هست از شهرها آنست که ما بر صورت بنگاشتیم و پدیدگر کردیم. (ص ۱۸۵، س ۱۰)
- ✓ صورت درست پدیدگر کردیم در نسخه، پدید کردیم است. در نسخه بالای حرف «د» در کردیم خطی کشیده شده، که ظاهراً فتحه حرف «ک» در کردیم است، به همین سبب حرف «د» را گر خوانده و از این خوانش نویسه نادرست پدیدگر کردیم را ساخته‌اند.
- و پادشاه صقلاب را بسموت سوت خوانند. (ص ۱۸۸، س ۱۵؛ همچنین ص ۱۹۸، س ۱۳).
- ✓ در نسخه، پادشای است.
- جنوبست و شمال وی ناحیت... ی و آمیزنده و با اعتدال... کابیل خوانند و ایشان را جایی از رمل‌المعدن بیست فرسنگست. (ص ۱۹۸، س ۳-۲)
- ✓ در نسخه، پیش از جنوبست و بعد از ایشان را، حدود یک سطر محو شده که در کتاب مشخص نشده است. واژه آمیزنده در نسخه، به وضوح آمیزیده نوشته شده است.

منابع

- ابن حوقل (۱۳۴۵)، صورة الارض، ترجمه جعفر شعار، بنیاد فرهنگ ایران، تهران.
- ابن سینا (۱۳۳۰)، رنگ‌شناسی، به تصحیح سید محمد مشکوة، انجمن آثار ملی، تهران.
- اصطخری، ابواسحاق ابراهیم (۱۳۶۸)، مسالک و ممالک، به اهتمام ایرج افشار، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.
- تعلیقات بر حدود العالم من المشرق الی المغرب (۱۳۷۲)، به تصحیح مریم میراحمدی و غلامرضا ورهرام، دانشگاه الزهراء، تهران.

- ثغری، عمادبن محمد (۱۳۵۲)، طوطی‌نامه، به اهتمام شمس آل احمد، بنیاد فرهنگ ایران، تهران.
- جمالی یزدی، ابوبکر مُطَهَّر (۱۳۴۶)، فرخ‌نامه، به کوشش ایرج افشار، فرهنگ ایران زمین، تهران.
- حاجی سید آقایی، اکرم (۱۳۸۸)، «لزوم تصحیح مجلد ترجمه تفسیر طبری»، معارف، دوره بیست و سوم، ش ۶۸، ص ۱۳۷-۱۰۹، مرکز نشر دانشگاهی، تهران.
- حدود العالم من المشرق الی المغرب (۱۳۶۲)، به کوشش منوچهر ستوده، کتابخانه طهوری، تهران.
- دهخدا، علی‌اکبر (و دیگران) (۱۳۷۷)، لغت‌نامه، دانشگاه تهران، تهران.
- رضائی باغ بیدی، حسن (۱۳۸۸)، تاریخ زبان‌های ایرانی، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، تهران.
- سیدحسین زاده، هدی (۱۳۸۶)، «حدود العالم من المشرق الی المغرب»، دانشنامه زبان و ادب فارسی، ج ۲، ص ۶۹۴-۶۹۲، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران.
- عتیق نیشابوری، ابوبکر (۱۳۳۸)، ترجمه و قصه‌های قرآن، به اهتمام یحیی مهدوی، مهدی بیانی، دانشگاه تهران، تهران.
- معین، محمد (۱۳۳۱)، برگزیده شعر فارسی، زوار، تهران.
- مکنزی، دن. (۱۳۷۳)، فرهنگ کوچک زبان پهلوی، ترجمه مهشید میرفخرایی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران.

